



خاطرات شیرین من

از اتفاقات شیرین در این راه این بود که در یکی از اجراهایم در رواق امام خمینی (ره) پس از اجرا، آقای میثم مطیعی را دیدم. در اجرای دیگری هم در رواق دارالحجّه که دکلمه‌ای برای حضرت زینب (س) می‌خواندم، یکی از مصرع‌ها این بود: «بنویسید که ای جان، سینه قربان زینب (س)». آنجا تعدادی از زائران ترک زبان این قدر از این مصرع استقبال کردند که مجلس شورو حال عجیبی پیدا کرد.

روزهایی در حرم و در مسجد

ابتدا در مسجد محلّه مان به نام مسجد حضرت رقیه (س) فعالیت داشتم و با تعدادی از بچه‌ها، مکتبری هم می‌کردیم. اکنون هم در مسجد امام زمان (عج) برای مراسم نماز، دعای توسل، کلاس احکام، هیئت هفتگی، هیئت دهه‌ی محرم و کمک به هیئت امام حسن مجتبی (ع) شرکت می‌کنم. یک روز به همراه پدر، عمو و پسرعمویم که او هم دکلمه خوانی می‌کند، به اتاق ۴۱۱ حرم واقع در صحن جمهوری رفتیم. نزدیک عید غدیر بود. عمویم به استاد اطاعتی، من و پسرعمویم را معرفی کرد که پس از خواندن دکلمه، هردوی ما تأیید شدیم و عید غدیر دو سال پیش، نخستین اجرای من در رواق دارالحجّه و در جمع چهار نفری بود که به آن محفل می‌گویند. تاکنون هم سیزده اجرا در حرم به صورت انفرادی یا گروهی داشته‌ام. در دهه‌ی اوّل محرم امسال دو برنامه‌ی نماشعر در شب هفتم و شب عاشورا و یک اجرای یک نفره در روز سیزدهم محرم در حرم مطهر امام رضا (ع) داشتم. سه شب در هیئت خودمان اجرا کردم، یک شب در محفل الجهاد، شب سوم هم که روضه‌ی حضرت رقیه (س) را داشتم، خیلی حس خوبی بود و مجلس خوبی برگزار شد.

ازان‌ها

جدانشویم

به مولودی خوانی و سینه زنی و فوتبال خیلی علاقه مند و در این ورزش، تا انتخابی تیم مدرسه هم پیش رفته‌ام. دوست دارم در آینده استاد دانشگاه شوم و در کنار تحصیل، مدّاحی و دکلمه خوانی را هم ادامه دهم. از عمورضا، پدر و مادرم و خواهرانم و استادان خوبم برای حمایت‌ها و تشویق‌هایشان ممنونم. به دوستانم می‌گویم سعی کنیم هرگز از قرآن و اهل بیت (ع) جدانشویم و با برنامه ریزی و تلاش بیشتر به همه‌ی کارهایمان هم برسیم. بر دوستان خود در این مسیر معنوی بی‌تأثیر نبوده‌ام، زیرا پس از بعضی اجراهایم، دوستانم از من آدرس جلسات آموزشی را می‌خواهند. به لطف ائمه‌ی اطهار (ع) مردم هم به من لطف بسیار و عموماً التماس دعا دارند.

